

حکم ۱۸ سال زندانِ عبدالفتاح سلطانی را محکوم می‌کنیم

برنامه نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر 

بیانیه مطبوعاتی - برنامه نظارت

ایران: حکم ۱۸ سال زندان برای وکیل حقوق بشری

حکم ۱۸ سال زندانِ عبدالفتاح سلطانی را محکوم می‌کنیم

پاریس - ژنو، ۱۵ اسفند ۱۳۹۰. برنامه نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر، که برنامه مشترک «فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر» (FIDH) و «سازمان جهانی مبارزه با شکنجه» (OMCT) است، حکم ناعادلانه محکومیت آقای عبدالفتاح سلطانی به ۱۸ سال زندان و ۲۰ سال محرومیت از اشتغال به حرفه وکالت را محکوم می‌کند.

در روز ۱۴ اسفند ۱۳۹۰ وکلای آقای عبدالفتاح سلطانی، وکیل دادگستری و عضو بنیانگذار کانون مدافعان حقوق بشر مطلع شدند که شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی آقای سلطانی را به ۱۸ سال زندان در تبعید در شهر دورافتاده برازجان (استان بوشهر در جنوب) و ۲۰ سال محرومیت از اشتغال به حرفه وکالت محکوم کرده است. این حکم حتی برخلاف مفاد قانون مجازات اسلامی است که زندان در تبعید را مقرر نکرده و بر اساس آن حکم یا باید زندان باشد یا تبعید. آقای سلطانی به اتهام‌های «تبلیغ علیه نظام»، «شرکت در تشکیل کانون مدافعان حقوق بشر»، «اجتماع و تبانی علیه نظام» و همچنین «تحصیل مال حرام» از طریق دریافت جایزه حقوق بشری نورنبرگ در سال ۱۳۸۸ محکوم شده است. در طول بازداشت پیش از دادگاه در بند ۲۰۹ زندان اوین از ۱۹ شهریور ۱۳۹۰ تاکنون، او با آزار و اذیت تبعیض‌آمیز روبرو بوده و به ویژه وکلا و خانواده اش خیلی کم با او دیدار داشته‌اند.

برنامه نظارت یادآوری می‌کند که آقای سلطانی سال‌های طولانی با آزار و اذیت قضایی روبرو بوده اما این آزار در پی انتخابات مورد اختلاف ریاست جمهوری ۱۳۸۸ افزایش یافت. چندین عضو دیگر کانون مدافعان حقوق بشر از جمله آقایان محمد علی دادخواه، محمد سیف

زاده، عبدالرضا تاجیک، خانم نرگس محمدی و خانم نسرين ستوده نیز پس از تعطیل شدن کانون مدافعان حقوق بشر در سال ۱۳۸۷ با فشار کیفی شدید روبرو بوده اند.

آقای سلطانی پس از دستگیری در شهریور ۱۳۹۰ تصمیم گرفت در دادگاه از خود دفاع نکند و به مغایرت دادگاه انقلاب اسلامی با قانون اساسی، بازداشت خودسرانه و ماهیت سیاسی اتهام ها علیه خود اعتراض نماید. او خواستار حضور هیأت منصفه در دادگاه پیرو اصل ۱۶۸ قانون اساسی ایران شد. آقای سلطانی قصد دارد در دادگاه تجدید نظر به حکم دادگاه انقلاب اسلامی اعتراض کند.

برنامه نظارت معتقد است که حکم آقای عبدالفتاح سلطانی تنها به قصد ترساندن و بازداشتن او از فعالیت های حقوق بشری به ویژه به عنوان وکیل دادگستری صادر شده است. به علاوه، هدف از این حکم ترساندن وکلای دادگستری مدافع حقوق بشر و نیز تمامی مدافعان حقوق بشر در ایران است.

سوهیر بالحسن، رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر گفت: «دولتمردان در تلاش برای کاهش وکلایی که حاضر به دفاع از قربانیان نظام آشکارا پرایراد قضایی، به ویژه مدافعان حقوق بشر و فعالان حقوق زن، فعالان سندیکایی و دانشجویی، هستند به حمله های خود به وکلای حقوق بشری ادامه می دهند و در عمل حرفه وکالت را به عملی مجرمانه تبدیل می کنند.» برهمین روال، خانم شیرین عبادی، گیرنده جایزه نوبل صلح و بنیانگذار کانون مدافعان حقوق بشر، وکالت دادگستری را «خطرناک ترین شغل در ایران» توصیف کرده است.

دبیر کل سازمان جهانی مبارزه با شکنجه، جرال استابِررکی، نیز اضافه کرد: «وکلا دادگستری نه تنها در معرض آزار و اذیت قضایی و حکم های ناعادلانه زندان هستند بلکه در زندان نیز هدف اقدامات تنبیهی قرار می گیرند که به قصد خاموش کردن آنها و مجازات فعالیت های برحق شان انجام می شود.»

برنامه نظارت از دولتمردان ایران به تاکید می خواهد فوری و بدون قید و شرط به آزار و اذیت قضایی علیه آقای عبدالفتاح سلطانی پایان دهند و او و تمام مدافعان حقوق بشر را که در بازداشت خودسرانه به سر می برند آزاد نمایند، و به طور کلی اعلامیه سازمان ملل در باره مدافعان حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر و معاهده های بین المللی حقوق بشر را که ایران تصویب کرده رعایت کنند.

تماس برای اطلاعات بیشتر

OMCT: Delphine Reculeau : + ۴۱ ۲۲ ۸۰۹ ۴۹ ۳۹ •

FIDH: Karine Appy / Arthur Manet : + ۳۳ ۱ ۴۳ ۵۵ ۲۵ ۱۸ •

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (عضو فدراسیون بین المللی جامعه
های حقوق بشر): lddhi(at)fidh.net

بیانیه روشنفکران فلسطینی برای همبستگی با مردم سوریه

بیش از یکصد نویسنده و شاعر فلسطینی به حاکمان سفاک دمشق اعلام نمودند: "ای قاتلان به نام ما، مردم سوریه را کشتار نکنید"، "به نام فلسطینیان جنایت نکنید"!

ما به نظام حاکم بر سوریه و نمایندگان آن اعلام می نماییم: "به نام ما در حق مردم سوریه جنایت نکنید. از مسئله و مطالبات عادلانه مردم فلسطین برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود علیه مردم سوریه سو استفاده نکنید"

شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۰ - ۱۱ فوریه ۲۰۱۲

ما (نویسندگان فلسطینی) امضا کنندگان این بیانیه، با افتخار درخواست دسته جمعی خود را برای پیوستن به کانون تازه تاسیس نویسندگان سوریه تقدیم می کنیم. روشنفکران و نویسندگان ازادخواه سوریه با تاسیس این کانون همگام با مردم، پلکان آزادی را که با دستان "طاغوت" خونین گشته است در می نوردند. تاسیس "کانون نویسندگان سوریه" گام بلندی در راه ارتقا همبستگی روشنفکر واقعی

با مردم سوریه برای ساختن جامعه ای مدرن و رهایی از استبداد و حکومت خانوادگی می باشد. جامعه ای که به سوی ساختاری مدنی و متکثر و دموکراتیک که بر اساس حقوق شهر وندی پی ریزی شده ، به پیش می رود. ساختاری که فضا را برای آزادی بیان و ابداع باز و راه را بر استیلا بر اراده روشنفکر سوری به گونه ای که در گذشته توسط نظام در جهت الت دست ساختن روشنفکران انجام می شده، می بندد.

بی گمان سوریه امروز و بیش از هر زمانی دیگر در گذشته، به این صدای رسا که از درون جامعه برای تحکیم وحدت ملی برخاسته، نیاز دارد. صدایی که از تکثر موجود در جامعه و امکانات فراوان آن ، زیر بنایی برای پایه ریزی دموکراسی فراهم آورد.

اخیرا ، ما نیز سخنان نماینده رژیم حاکم بر سوریه در شورای امنیت سازمان ملل را شنیدیم. وی مسئله فلسطین و سرنوشت درد اور و افتخار امیزان را برای سر پوش نهادن بر جنایات وحشتناک نظام حاکم بر سوریه را مورد سو استفاده قرار داد. ما به نظام حاکم بر سوریه و نمایندگان آن اعلام می نمایم: "به نام ما در حق مردم سوریه جنایت نکنید. از مسئله و مطالبات عادلانه مردم فلسطین برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود علیه مردم سوریه سو استفاده نکنید." مردم سوریه در طول تاریخ برای مسئله فلسطین فداکاری نموده و در این راه شهدای بسیاری داده اند. سیاستهای حکام در سوریه یادآور خاطراتی دردناک می باشند. نقش این حکومتها در قتل عام "تل زعتر در سال ۱۹۷۶" و حمله به اردوگاه "نهر البارد در طرابلس در سال ۱۹۸۳" و محاصره اردوگاههای فلسطینیان در بیروت در سال ۱۹۸۵ و بسیاری دیگر از این قبیل اعمال ، همواره همبستگی و وحدت فلسطینی ها را هدف قرار داده است. از نام فلسطین سو استفاده نکنید ، چرا که از این پس برای شما برگ برنده نخواهد بود.

بدون شک فلسطین به سوریه متحد و آزاد و دموکراتیک نیاز دارد. این همان سوریه ای است که از رحم یک انقلاب خونین که توسط مردم به پا گردیده زاده می شود.

امضا کنندگان بیانیه:

حنا ابو حنا (شاعر)، مرید البرغوثی (شاعر و نویسنده)، طاهر ریاض (شاعر)، غسان زقطان (شاعر)، زهیر ابو شایب (شاعر)، عزمی بشاره (اندیشمند)، محمود الریماوی (رمان نویس و قصه نویس)، معن البیاری (روزنامه نگار و قصه نویس)، یوسف ابو لوز (شاعر)، نجوان

درویش(شاعر)، ربیع المدھون(رمان نویس)، عادل بشتاوی(نویسنده
رمان نویس و پژوهشگر)، انتوان شلحت(نویسنده و منتقد)، فخری
صالح(منتقد)، حسین شایویش(نویسنده)، حزامه حبیب(رمان نویس و قصه
نویس)، نصر جمیل شعث(شاعر)، احمد ابومطر(منتقد اکادمیک و
پژوهشگر)، محمد خلیل(قصه نویس)، یوسف عبدالعزیز(شاعر)، موسی
برھومہ(نویسنده)، عیسی الشعیبی(نویسنده)، موسی حوامدہ(شاعر)، نائل
بلعاوی(شاعر)، خلیل قندیل(قصه نویس)، غازی الذیبہ(شاعر)، وسام
جبران(شاعر)، عمر شبانہ(شاعر)، قصی البیدی(شاعر)، علی
العامری(شاعر)، جھاد ہدیہ(شاعر)، زیاد خداش(قصه نویس)، ناصر
رباح(شاعر)، باسم النبیرص(شاعر و نویسنده)راجی بطحیش(نویسنده)،
شاہر خضرہ(شاعر)، رائد وحش(شاعر)، اسما عزایزہ(شاعرہ)، محمود
ابو ہشہش(شاعر)، خضر محجز(رمان نویس و شاعر و پژوهشگر)، عبدالل
ابوبکر(شاعر)، اسامہ الرنتیسی(نویسنده)، عصام السعدی(شاعر)، خالد
جمعہ(شاعر)، نعیم الخطیب(نویسنده)، اکرم ابو سمرہ(شاعر)، حنین
جمعہ(شاعرہ)، احمد یعقوب(شاعر)، طارق العربی(شاعر)، یوسف
الدیك(شاعر و رمان نویس)، مہند صلاحات(نویسنده و کارگردان)، محمد
مشارقہ(شاعر)، توفیق العیسی(نویسنده و روزنامہ نگار)، با سمہ
تکروری(نویسنده)، نجوی شمعون(شاعرہ)، محمد السالمی(شاعر)، ہانی
السالمی(رمان نویس)، بلال سلامہ(شاعر)، اسامہ ابو عواد(نویسنده)،
جبر شعت(شاعر)، یوسف القدرہ(شاعر)، نسیم العکلوک(نویسنده)، عثمان
حسین(شاعر)، رزق البیاری(شاعر)، یاسر الوقاد(شاعر)صبحی حمدان
(نویسنده)، عماد محسن(نویسنده)، لیلی ویولت(شاعرہ)، تیسیر
محیسن(منتقد و قصه نویس و فعال سیاسی)، فایز السرساوی(شاعر و
ہنرمند)، رجب ابو سریہ(قصه نویس و نویسنده مقالات سیاسی)، فواد
حمادہ(منتقد اکادمیک و پژوهشگر و فعال سیاسی)، می نایف(منتقد
اکادمیک و پژوهشگر و فعال حقوق زنان)، یسری الغول(قصه نویس و
منتقد)، حسین ابو النجا(قصه نویس و پژوهشگر)، ناصر علیوہ(رمان
نویس و منتقد)، عبدالکریم علیان(نویسنده و پژوهشگر امور تربیتی)،
ولا تمراز(نویسنده و پژوهشگر سیاسی)، عمر شعبان(نویسنده و
پژوهشگر)، حسن می(نویسنده و منتقد اکادمیک)، طارق الکرمی(شاعر)،
احمد الاشقر(شاعر)، علی ابو خطاب(شاعر و نویسنده)، دنیا الامل
اسماعیل(شاعرہ)، اسرا کلش(نویسنده و قصه نویس)، موسی ابو
کرش(شاعر و قصه نویس)، عبدالفتاح شحادہ(شاعر و رمان نویس)، یاسر
ابو جلالہ(شاعر و ہنرمند)، خلیل حسونہ(شاعر و رمان نویس)، مہیب
البرغوٹی(شاعر)، عبدالناصر عامر(شاعر و ہنرمند)، نضال
الحمارنہ(نویسنده)، اشرف عمرو(نویسنده و روزنامہ نگار)، اسما ناصر
ابو عیاش(روزنامہ نگار و نویسنده)، مایا ابوالحیات(نویسنده)، زینات

ابو شایوش (نویسنده)، سوزان سلامه (شاعره)، ایاد حیاذله (شاعر).

واکنش کانون نویسندگان سوریه

نوری الجراح یکی از موسسین کانون نویسندگان سوریه در واکنش به درخواست دسته جمعی روشنفکران فلسطینی در لندن اعلام نمود: "از وجدان بیدار فلسطین سپاسگزاریم، ایمان داریم که انقلابیون هم هستند". مردم سوریه با الهام از کلمات شاعر بزرگ شما، محمود درویش حکام خود را این چنین مورد خطاب قرار دادند: "سهم خودتان را از خون ما بردارید و بروید." آنها (مردم سوریه) "مستبد" و "اشغالگر" را یکسان ارزیابی نمودند. ما در خواست شما را بمثابه رفراندومی در مورد انقلاب سوریه ارزیابی می کنیم. بدون شک این نظر شما راه هر گونه سو استفاده از نام فلسطین را بر نظام حاکم بر سوریه خواهد بست. طنین فریاد مظلومیت مردم فلسطین جهان را در نوردیده است. این فریاد هرگز در برابر مشاهده قربانیان دیگر (در هر جای دیگر) آرام نخواهد گرفت. درد و رنج انسانها در همه جای جهان یکسان است. جنایت علیه انسانیت نیز در همه جا خصوصیت مشترک دارد. چگونه می توان انتظار داشت که برادر، غم درد برادر خویش را احساس ننماید. به نام تمام سوریان اعلام می کنم: "خانه ادبی و تازه تاسیس ما به شما افتخار می کند، با کمال میل شمارا در صدر این مجلس می نشانیم و خود در پاشنه دست به سینه می ایستیم. وجدان بیدار فلسطینی که نمود ان را در این چنین شاعران و نویسندگان و روشنفکران می توان دید، بر این حقیقت تاکید دارد که "استبداد" زمینه ساز طبیعی "استعمار" است و پایان استبداد شروع پایان استعمار است.

بنام وجدان فکری و معنوی سوریه، به برادران و خواهران فلسطینی می گویم: "سپاس از شما، مردم ازادخواه ما هرگز بر شما ستم روا نخواهند کرد. بر فلسطین مبارز ستم روا نخواهد کرد، سپاس و درود بر شما".

منبع. اخبار روز

بیانیه علیه اعدام و سرکوب مردم ایران

مادران پارک لاله و حامیان: 

اعدام ها و فشار بر مردم و فعالان سیاسی - مدنی را متوقف کنید!

خطر اعدام هایی قریب الوقوع و افزایش فشار بر فعالان سیاسی- مدنی در آستانه انتخابات مجلس را، با بهره گیری از ادبیات جنگ افروزانه در فضای متشنج، بیش از پیش احساس می کنیم.

درحالی که حاکمین بر ایران، تا اکنون پاسخی برای هیچ یک از خواست های دادخواهانه ی مادران و خانواده های کشته شدگان و زندانیان سیاسی، جز زندان و سرکوب و آزار و اذیت نداشته اند، تنها راه کشاندن دوباره مردم به پای صندوق های رأی را کوبیدن بر طبل جنگ و مقابله با "دشمنان خارجی" از یکسو و ایجاد رعب و خفقان روز افزون از دیگرسو، یافته اند.

آغاز دور جدید اعتراف گیری و نمایش، در پی شکنجه های سُبُعانه و صدور احکام اعدام برای سعید ملک پور، وحید اصغری، شهروز وزیری، احمد رضا هاشم پور، مهدی علیزاده، امیر میرزا حکمتی، جواد لاری، زانیار و لقمان مرادی و نیز هجوم دوباره به روزنامه نگاران، نویسندگان مستقل و فعالان مدنی، نشانه ای از دوباره شدت یافتن سرکوب است.

بنا بر گزارش سازمان عفو بین الملل، نیروهای امنیتی و انتظامی ایران در دو هفته گذشته با یورش به مناطق عرب نشین در شوش، حمیدیه و اهواز، حد اقل ۴۹ نفر را بازداشت کرده اند. برخی گزارش ها حاکی است، این بازداشت ها در پی تبلیغ برای تحریم انتخابات پیش رو صورت گرفته است. مأموران در این عملیات، به سوی شرکت کنندگان شلیک کرده اند که بر اثر آن چندین نفر مجروح، یک نفر کشته و سه نفر از دستگیرشدگان نیز زیر شکنجه جان باخته اند.

صبح جمعه ۱۴ بهمن ماه نیز نیروهای امنیتی، با مراجعه به منزل بیش از ۳۰ تن از شهروندان بهائی ساکن شیراز دستکم ۱۱ نفر را بازداشت کرده اند.

همچنین، فشار بر خانواده های جان باختگان، مادران عزادار، زندانیان سیاسی- عقیدتی و تمامی آسیب دیدگان روز به روز بیشتر می شود. تا جایی که از خروج مادر و پدر اکبر محمدی در فرودگاه جلوگیری کرده اند؛ پروین مخترع مادر کوهیار گودرزی را به جرم پیگیری وضعیت فرزند دربند خود بازداشت و به زندان انداخته اند؛ احکام سنگین زندان برای ژیللا کرم زاده مکوندی، لیلا سیف الهی و ژیللا مهدویان را تایید کرده و در مورد ژیللا کرم زاده مکوندی به اجرا گذاشته اند؛ دادگاه هایی برای رسیدگی به اتهامات ساختگی برای تنی چند از مادران پارک لاله از جمله منصوره بهکیش و ام البنین ابراهیمی نیز برگزار کرده اند که در انتظار رای دادگاه مانده اند و پرونده تعدادی دیگر از آنان به جرم همدردی با مادران داغ دیده، در حال بررسی است.

البته هنگامی که رییس قوه قضایی اسلامی ایران، رسماً اعلام می کند پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط ایران اقدامی اشتباه بوده است، جای شگفتی نیست که علیرغم هشدارها و محکومیت های مکرر حکومت ایران در شورای حقوق بشر سازمان ملل، همچنان به صورت روز افزون شاهد نقض سازمان یافته حقوق بشر در ایران باشیم.

بنا بر گزارش سازمان عفو بین الملل تنها در طول ۱۱ ماه، بیش از ۶۰۰ مورد اعدام به صورت علنی در ایران گزارش شده است. (مطمئناً رقم واقعی آن به مراتب بالاتر از میزان گزارشات رسمی است) که با تصویب اخیر لایحه ضد بشری "مجازات اسلامی" حتی افزایش چشم گیر اعدام ها را نیز می توان انتظار داشت.

بر اساس ماده ۲۸۷ این قانون، افرادی که با اتهاماتی چون "اقدام علیه امنیت ملی" و "یا" نشر اکاذیب" و "یا" اشاعه فساد و فحشا" محکوم خواهند شد، مفسد فی الارض محسوب شده و حکم آنان که قبلاً ۵ سال زندان بود، از این پس اعدام است. بدیهی است این اتهامات گنگ که همواره با نهایت سوء استفاده، بسیاری از فعالان سیاسی- مدنی و سایر شهروندان را به زندان ها کشانده است، به راحتی می تواند منجر به اعدام انسان های بیشتری شود.

احکام اعدام سعید ملک پور، وحید اصغری و شهروز وزیری به اتهام اشاعه فساد و فحشا در حالی صادر شده است که آنها تنها سازنده برنامه های کامپیوتری بوده اند که پس از فروش، هیچ کنترلی بر چگونگی استفاده خریداران آن برنامه ها نداشته اند.

اعدام، کشتار، سرکوب فعالین سیاسی و مدنی و مردم ایران، دستگیری، شکنجه و زندانی کردن آنها؛ حمله به ملیت ها و پیروان ادیان و آیین ها و اعمال مجازات های بیرحمانه و شدید، همه نشانه هایی از ضعف و استیصال حاکمان است که از سوی ما به شدت محکوم اند.

مادران پارک لاله ایران و حامیان، ضمن تأکید بر خواسته های همیشگی خود " لغو مجازات اعدام؛ آزادی تمامی زندانیان سیاسی- عقیدتی؛ محاکمه عادلانه و علنی آمران و عاملان کشتارها و جنایت های صورت گرفته در دوران حکومت جمهوری اسلامی " خواهان لغو سریع حکم های اعدام صادره و آزادی ژیل کرم زاده مکوندی و رفع پیگرد از مادران پارک لاله هستند و هشدار می دهند؛ باید سرکوب تمامی فعالان سیاسی - مدنی و اذیت و آزار بیش از این بر مردم ایران پایان یابد.

مادران پارک لاله و حامیان در خارج از کشور

پنجشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۰ - ۰۹ فوریه ۲۰۱۲

اکرم فرمهینی (مؤمنی) از میان ما رفت

هیچکس را از مرگ گریزی نیست اما پذیرش آن همیشه دشوار بوده است و خبر مرگ، به ویژه مرگ در دیار غریب و دور از وطن، از آن دشوارتر. اکرم فرمهینی، همسر، همسفر و یار و یاور چندین و چند ساله باقر مؤمنی دیروز چشم بر این دنیا فرو بست و سرانجام به آرامش ابدی رسید. بعد از این، جای او که عزیز همه ما بود درکنار باقر مؤمنی و در آن آپارتمان کوچک، تمیز و پرگرما و صفای حاشیه پاریس خالی است ولی یاد و خاطره او در قلب ما و با ما زنده خواهد بود. اگر چه می دانیم که واژه ها در برابر مرگ رنگ می بازند و در شرایطی مشابه از کلام کار چندانی ساخته نیست ولی این غم، غم مشترک ما است و ما، با دلی دردمند و با مهر و دوستی مراتب اندوه و همدردی خود را با باقرمؤمنی، انوشه، ناتالی و سایر بازماندگان، خویشان و دوستان او ابراز می کنیم.

ابراهیم آوخ، رسول آذرنوش، هومن آذرکلاه، یوسف آبخون، بانو اسکندانی، قادر اسکندانی، مهدی اصلانی، رضا اکرمی، ایران‌دخت انصاری، پوران انصاری، صبا انصاری، مهرداد ایمانی، بابک امیر خسروی، یوسف اردلان، نوروز امیدیان، فروغ اردشیری، ناهید اردشیری، مهران اعظمی، محمد اعظمی، مهرداد با‌با‌علی، ارژنگ بامشاد، خسرو بندری، بهروز بیات، ناصر پاکدامن، نسان پاریس، ژینوس پزشکی، فلور پزشکی، فریبا ثابت، مریم تارانی، میهن جزنی، ناهید جعفرپور، فلور جاوید، علی جاوید، سیروس جاویدی، بهروز جهانزاد، حسن جعفری، امیر جواهری لنگرودی، نگار حاج سید جوادی، لایلا حاج سید جوادی، فرنگیس حبیبی، شاهو حسینی، حسن حسام، علی اصغر حاج سید جوادی، ایرج حیدری، بهروز خلیق، نسیم خاکسار، مهدی خان‌با‌با‌تهرانی، اسماعیل ختائی، رضا دقتی، حسین دولت آبادی، فخری ذرشگه، محمود راسخ افشار، ناصر رحمانی نژاد، ناصر رحیم خانی، سهیل رسولی، فرهمند رکنی، میهن روستا، سعید رهنما، فریده زبرجد، سیامک زند، اسماعیل زرگرانی، مجید زربخش، ژینا ژیانفر، رضا سپید رودی، اکبر سوری، نرگس سرائی، نسرین سلمان مظفر، اکبر سیف، اسد سیف، بهمن سیاووشان، محمد رضا شالگونی، حماد شیبانی، شهلا شفیق، علی شاهنده، خسرو شاکری، فرزانه ضیافتی، جمشید طاهری پور، فرزانه عطینی، ابوالحسن عظیمی، نادر عصاره، ثریا علیمحمدی، هبت غفاری، مهدی فتاپور، کامبیز فروعی، ناصر فرداد، علی اصغر فرداد، احمد فرهادی، ملیحه فرهنگ، مسعود فتحی، یدی قربانی، پرویز قلیچ خانی، شهرام قنبری، ناصر قاضی زاده، قدسی قاضی نور، جواد قدسی، کیان کاتوزیان، صادق کارگر، بهزاد کریمی، علی کریمی، مقصود کاسبی، حجت کسرائیان، هوشنگ کشاورز صدر، زریون کشاورز صدر، علی کشتگر، رئوف کعبی، اکرم کوهساری، بهزاد لادین، شهاب لبیب، روبن مارکاریان، علی مختاری، مصطفی مدنی، بنفشه مسعودی، هایده مگیثی، مهناز متین، مرصده محسنی، عطا محسنی، ملیحه محمدی، باقر مرتضوی، جعفر مسعودی، حسن مکارمی، امیر ممبینی، ذبیح موسوی، علی اکبر مهدی، اکبر میرجانی، ناصر مهاجر، جمشید مهر، یاسمین میظر، مسعود نقره کار، فرخ نگهدار، حسن نادری، رضا ناصحی، شیدا نبوی، بهروز نظری، پرویز نویدی، خسرو ناغونی بختیاری، حمید نوروزی، احمد نوین، شهلا هوشیار، مونا یحیوی، علی یحیوی، محسن یلفانی، فاطمه یورچی، ...

رده‌بندی جهانی آزادی مطبوعات ۲۰۱۱-۲۰۱۲

در ایران (۱۷۵) سال‌هاست که سرکوب و تحقیر دوام‌دار روزنامه‌نگاران ✘ به فرهنگ سیاسی حاکمیت تبدیل شده است. ادامه حیات این رژیم بسته به سرکوب رسانه‌هاست. این کشور همزمان با بهار عرب در خاورمیانه، همچنان بزرگترین زندان و یکی از سه زندان بزرگ جهان برای روزنامه‌نگاران و وب‌نگاران بود. عراق (۱۵۲) با از دست دادن ۲۲ رده به جایگاه پیشین خود در سال مرگبار ۲۰۰۸ نزدیک شده است.

چین، ایران و سوریه در آخرین رده های جدول رده‌بندی، سال جنبش، بهار و سرکوب

پاریس ۵ بهمن ۱۳۹۰، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۲ - گزارشگران بدون مرز دهمین رده‌بندی سالانه‌ی آزادی مطبوعات در جهان را منتشر کرد. این رده‌بندی با همکاری صدها تن از روزنامه‌نگاران و کارشناسان رسانه‌ها تهیه شده است

دگرگونی دهمین رده‌بندی با سرکوب و جنبشهای اعتراضی

«در دهمین رده‌بندی آزادی مطبوعات در جهان تغییرات بسیارند. تغییراتی که بازتاب رویدادهای باور نکردنی و پربار سال گذشته به ویژه در جهان عرب هستند. بسیاری از رسانه‌ها برای پوشش خبری خیزشهای دمکراتیک و یا جنبشهای اعتراضی مخالفان هزینه‌ی سنگین پرداخت کردند. مهار اطلاعات داو قدرت و فرصتی برای در قدرت ماندن رژیم‌های توتالیتر و سرکوبگر است. سال ۲۰۱۱، همچنین ترسیم‌گر نقش برجسته شهروند وب‌نگاران در تولید و انتشار اطلاعات بود.»

سال گذشته «سرکوب» واژه‌ی سال بود. در جهان هیچگاه آزادی اطلاع‌رسانی تا به این حد با دمکراسی هم‌پیوند نبوده است. هیچگاه کار روزنامه‌نگاران به این اندازه دشمنان آزادی را آزار نداده است. هیچگاه اقدام به سانسور و تهاجم فیزیکی به روزنامه‌نگاران به این تعداد نبوده است. حل این معادله آسان است: نبود و یا حذف

آزادی‌های عمومی به شکل مکانیکی منجر به حذف و نبود آزادی مطبوعات می‌شود. دیکتاتورها از آزادی اطلاعات می‌ترسند و آنرا ممنوع می‌کنند، به ویژه آن‌گاه که پایه‌های قدرتشان را می‌لرزاند.

سه کشور جهانی برای آزادی رسانه‌ها، اریتره، ترکمنستان و کره شمالی، دیکتاتورهای مطلق هستند که در آنها آزادی وجود ندارد، بدون هیچ تعجیبی امسال هم چون هر سال در آخرین رده‌های جدول رده‌بندی قرار دارند. امسال در اصل ایران (۱۷۵)، سوریه (۱۷۶) و چین (۱۷۴) رتبه‌های آخرین جدول هستند. سه کشوری که گویی با عالم واقعیت قطع رابطه کرده‌اند، دیوانه‌وار در سراشیب ترور سقوط می‌کنند. بحرین، ویتنام رژیم‌هایی به تمام معنا سرکوبگر هستند، چون اوگاندا و روسیه سفید به قعر جدول و سرکوبگری فرو افتاده‌اند.

در رده‌بندی آزادی مطبوعات ۲۰۱۱-۲۰۱۲ کشورهای همیشگی، فنلاند، نروژ، هلند، و... صدر نشینی خود را حفظ کرده‌اند. کشورهای که آزادی‌های بنیادین را محترم می‌شمارند. یادآور شویم که استقلال رسانه‌ها جز در دموکراسی‌های قدرتمند نمی‌تواند محفوظ بماند و همواره دموکراسی از آزادی مطبوعات تغذیه می‌کند. ورود کشورهای چون کاپورت و نامیبیا در میان بیست کشور صدر جدول قابل تامل است، کشورهای که در سال ۲۰۱۱ هیچ اقدامی علیه آزادی مطبوعات و روزنامه‌نگاران نکرده‌اند.

جنبش‌های اعتراضی

قیام در کشورهای عربی و اقدامات رهبران این کشورها برای مهار اطلاعات، دهمین رده‌بندی آزادی مطبوعات گزارشگران بدون مرز را دگرگون کرده است. برخی از دشمنان آزادی رسانه‌ها و اینترنت از قدرت برکنار شدند. برخی دیگر قدرت را با قدرت سرکوب مردم در دست دارند. جهان عرب موتور تاریخ در سال ۲۰۱۱ بود، تحولات گسترده‌ی سیاسی اما با بیلانی متناقض، تونس و بحرین دو سویه‌ی متضاد این بیلان هستند، در تونس (۱۳۴) با درد بسیار نظامی دموکراتیک متولد شد که علت ۳۰ رده صعود آن است، هر چند که هنوز در این کشور رسانه‌های مستقل جایگاه خود را نیافته‌اند. بحرین (۱۷۳) با سرکوب جنبش دموکراتیک، برگزاری دادگاه‌های زنجیره‌ای برای مدافعان حقوق بشر و مسدود کردن تمامی فضای آزاد، ۲۹ رده از دست داد. اگر لیبی (۱۵۴) صفحه‌ی دوران قذافی را ورق زد، یمن در رویدادهای خشونت‌بار میان هواداران و مخالفان علی عبدالله صالح در رده ۱۷۱ درجا زد. کشورهای "بهار عرب" در برابر آینده‌ای نامعلوم قرار گرفته‌اند. جایگاه

رسانه‌های مستقل، پرسشی است که هنوز پاسخ به آن ممکن نیست. چون مصر (۱۶۶) که با نا امید شدن دمکرات‌ها در نتیجه عملکرد شورای عالی ارتش که قدرت را در آغاز سال ۲۰۱۱ به دست گرفت، ۳۹ رده فرو افتاد.

سوریه (۱۷۶) پیش از این نیز در رده‌بندی ۲۰۱۰ در رتبه‌ی خوبی قرار نداشت، در دهمین رده‌بندی بازهم سقوط کرده است. سانسور کامل رسانه‌ها، مهار عمومی اطلاعات و خشونت کور علیه حرفه‌کاران رسانه‌ها از اصلی‌ترین دلایل این سقوط است.

در دیگر نقاط جهان، جنبش‌های مردمی الهام گرفته از بهار عرب با سرکوب پرخشونتی روبرو شدند. ویتنام (۱۷۲) دستگیری‌ها را افزایش داد. چین (۱۷۴) در برابر اعتراضات منطقه‌ای مردمی خسته از فساد سیاسی و بی‌عدالتی، بر دامنه‌ی سانسور اطلاع‌رسانی در رسانه‌ها و اینترنت و بازداشت‌های غیر قضایی افزود. در جمهوری آذربایجان (۱۶۲) تهدید و خشونت و بازداشت به شکل انفجاری رسید. رژیم اقتدارگرای الهام‌علی‌اف با هدف ممنوع کردن اطلاع‌رسانی از جنبش اعتراضی در زندانی کردن شهروندوب‌نگاران، ربودن روزنامه‌نگاران مخالف و تعطیل کردن رسانه‌های خارجی، تردید نکرد.

اوگاندا (۱۳۹) با حمایت کامل رئیس‌جمهور یوری موسه وینی موجی از سرکوب بی‌سابقه علیه جنبش‌های اعتراضی مخالفان و رسانه‌های مستقل که انتخابات فوریه ۲۰۱۱ را پوشش می‌دادند، به راه افتاد. به همین گونه شیلی (۸۰) که ۴۷ رده را برای نقض آزادی اطلاع‌رسانی از دست داد، بیشترین موارد اعمال خشونت از سوی نیروی انتظامی علیه پوشش خبری اعتراضات جنبش دانشجویی انجام شد. در میان کشورهای قاره آمریکا، ایالات متحده آمریکا همچون شیلی، با دستگیری وسیع حرفه‌کاران رسانه‌ها برای پوشش خبری جنبش "وال استریت را اشغال کنید" ۲۷ رده از دست داد و در رتبه‌ی (۴۷) قرار گرفت.

کشورهای اروپایی که از دیگر کشورهای قاره کهن فاصله می‌گیرند

دهمین رده‌بندی شاهدهی بر وجود تفاوت فاحش میان کشورهای اروپایی است. خشونت‌های پس از انتخابات مورد مناقشه ریاست جمهوری لوچنکوف در روسیه سفید (۱۶۸) علت از دست دادن ۱۴ رده برای این کشور است. به هنگامی که ترکیه (۱۴۸) خود را به عنوان نمونه‌ای برای دیگر کشورهای منطقه معرفی می‌کند، شاهد پسرقت فاحش آن هستیم، برخلاف وعده‌های اصلاحات، دستگاه قضایی دستور بازداشت جمعی روزنامه‌نگاران را صادر می‌کند، امری که از زمان کودتا و حکومت نظامی بر ترکیه بی

سابقه بود.

رده‌بندی نشانگر نوعی رکود در میان کشورهای اتحادیه اروپا است. از یک سو فاصله‌ای قابل تامل میان کشورهای است که به شکل سنتی دارای رتبه‌ی خوبی در جدول هستند (فنلاند و هلند) و از سوی دیگر کشورهای چون بلغارستان (۸۰)، یونان (۷۰) و یا ایتالیا (۶۱) که عمدتاً به دلیل نبود اراده‌ای سیاسی نمی‌خواهند به تضعیقات نسبت به آزادی رسانه‌ها پایان دهند. فرانسه پیشرفتی اندک داشته است و از رده‌ی ۴۴ به رده‌ی ۳۸ صعود کرده است. در منطقه‌ی بالکان، آزادی مطبوعات بیش از هر زمانی دیگر به چالشی برای انتخاب میان نیاز به هم‌گرایی با اروپا و پذیرش اثرات زیان‌آور بحران اقتصادی بدل شده است.

کشورهای بسیاری همچنان قربانی فرهنگ خشونت‌بار و مصون از پیگرد قضایی، علیه رسانه‌ها هستند. بدون مبارزه‌ای موثر با عدم مجازات این فرهنگ تغییر نخواهد کرد. از جمله این کشورها می‌توان از مکزیک و هندوراس نام برد که در رده‌های ۱۴۹ و ۱۳۵ قرار دارند، پاکستان (۱۵۱) برای دومین سال متمادی مرگبارترین کشور جهان برای خبرنگاران است. نبود امنیت معضل اصلی برای روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها در پاکستان و افغانستان (۱۵۰) است که با تهدیدهای دائمی طالبان و افراط‌گرایان مذهبی و جدایی‌طلب تحت فشار قرار دارند. در سومالی (۱۶۴) بیش از بیست سال است که جنگ ادامه دارد و هیچ راه حلی برای هرج و مرج آن پیدا نشده است. تنها روزنامه‌نگاران با پرداخت جان خود هزینه‌ی سنگین این وضعیت را می‌پردازند.

در ایران (۱۷۵) سال‌هاست که سرکوب و تحقیر دوام‌دار روزنامه‌نگاران به فرهنگ سیاسی حاکمیت تبدیل شده است. ادامه حیات این رژیم بسته به سرکوب رسانه‌هاست. این کشور همزمان با بهار عرب در خاورمیانه، همچنان بزرگترین زندان و یکی از سه زندان بزرگ جهان برای روزنامه‌نگاران و وب‌نگاران بود. عراق (۱۵۲) با از دست دادن ۲۲ رده به جایگاه پیشین خود در سال مرگبار ۲۰۰۸ نزدیک شده است.

تغییرات قابل ملاحظه

دولت جوان سودان جنوبی که با چالش‌های متعددی رو در رو است به جمع کشورهای رده‌بندی وارد شده است و در جایگاه نسبتاً خوبی و در رتبه‌ی ۱۱۱ قرار گرفته است، پیش از این کشور سودان (۱۷۰) در قعر جدول قرار داشت. برمه (۱۶۹) نسبت به سال‌های گذشته و در پی تغییرات سیاسی امیدوارکننده‌ی آخرین ماه‌های سال جاری، که تداوم آن‌ها باید ثابت شود، در موضع بهتری جای گرفته است. نیجر (۲۹) با انتقال قدرت


سیاسی در این سال پیشرفت قابل ملاحظه ای را با صعود ۷۵ رده طی کرده است.

در قاره ی آفریقا است که رده بندی امسال شاهد سقوطهای جدی است. جیبوتی (۱۵۹) دیکتاتوری کوچک شاخ آفریقا ۴۹ رده از دست داده است. ملاوی (۱۴۶) با تشدید گرایشات توتالیتار رئیس جمهورش بینگو و موتاریکا، ۶۷ رده سقوط کرده است.

جنگ چند ماهه ی پس از انتخابات ساحل عاج (۱۵۹) که آسیبهای جدی به رسانه ها وارد کرد منجر به از دست دادن ۴۱ رده برای این کشور شد.

در کشورهای امریکای لاتین سقوط ۴۱ رده ای برزیل (۹۹) را افزایش ناامنی و مرگ غمانگیز سه خبرنگار توضیح میدهد.

متن نامه اساتید دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

نتیجه برخوردهای تنگ نظرانه و .. ریاست دانشگاه، اخراج و  بازنشستگی اجباری و یا ترک ناشی از شرایط نامناسب نزدیک به یک سوم از استادان دانشکده اقتصاد اعم از با سابقه و تجربه آموخته و جوان و بالنده بوده است. بقیه نیز در معرض ناامنی و محدودیت های شدید و اعمال فشارهای روانی و اجتماعی اند که ادامه فعالیت آنان را غیرممکن کرده است. اما عملکرد ریاست دانشگاه به این موارد یا حذف ناگهانی پذیرش دانشجو در ۱۶ رشته علوم انسانی محدود نیست.

اعضاء محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی

موضوع : هشدار نسبت به فروپاشی یک نهاد علمی

با اهداء سلام و تحیت

دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی بر شما ناشناخته نیست. این

دانشکده با پیشینه ای بیش از نیم قرن فعالیت، هم از حیث تعداد استاد و دانشجو و هم از حیث تنوع رشته ها و گرایش ها، مقام ممتازی را در میان مراکز آموزشی و پژوهشی اقتصاد در کشور داشته است. از حیث فعالیت های علمی و پژوهشی (نشریه علمی و پژوهشی مستمر و منظم، انتشار کتاب ها و مقالات علمی معتبر، تالیف و ترجمه متون علمی، آموزشی و پژوهشی، برگزاری همایش های علمی، برخورداری از مرکز تحقیقاتی مستقل و فعال و...) از سابقه ای درخشان و جایگاه بالائی در سطح ملی برخوردار بوده است. در عرصه های اجتماعی نیز فعال ترین مجموعه آموزشی و پژوهشی در کمک به اصلاح سیاست ها و برنامه های اقتصادی دولت و محل مشاوره نهادهای سیاست-گذاری، قانون گذاری و اجرائی در دوره های مختلف بوده است. این موفقیت، بیش از همه مرهون حضور جمعی گسترده از اعضاء هیات علمی توانمند اعم از با سابقه و جوان با رویکردهای نظری و گرایش های فکری متنوع بوده است.

این دانشکده به اعتبار فعالیت های علمی، آموزشی و پژوهشی درخشان و بی بدیل و غیرقابل انکار خود در رقابت با سایر دانشکده های اقتصاد کشور، موفق شد از ابتدای دهه ی ۱۳۸۰ در سطح ملی به عنوان «قطب علمی اقتصاد ایران با تاکید بر توسعه اقتصادی» شناسائی و معرفی شود. رشته ها و گرایش های آموزشی و پژوهشی متعدد و منحصر به فردی با رویکرد بومی سازی و کاربردی کردن علم اقتصاد در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا دائر کرده و پژوهش ها، مطالعات و خدمات مشاوره بسیاری به نظام اجرائی عرضه نموده و مسئولیت همایش ها و هم اندیشی های بی بدیل و یگانه ای در سطح ملی را بر عهده داشته است.

اما متأسفانه در چندسال گذشته با روش ها و ابزارهای جاری مدیریت دانشگاه و دانشکده، این نهاد علمی بالنده در معرض فروپاشی قرار گرفته و با چشم اندازی نگران کننده مواجه شده است. اینک دانشجو، استاد و کارکنان دانشکده در معرض ناامنی های جدی در بسیاری از امور به سر می برند.

دانشگاه علامه طباطبائی و به طور ویژه ای دانشکده اقتصاد در شش سال اخیر با شیوه ای اداره می شود که هیچ نسبتی با رویه های متعارف در اداره محیط های دانشگاهی ندارد. شیوه ها و ابزارهای جاری ریاست کنونی دانشگاه در مدیریت این نهاد علمی ملی، نیازی به معرفی ندارد. ...

نتیجه برخوردهای تنگ نظرانه و .. ریاست دانشگاه، اخراج و بازنشستگی اجباری و یا ترک ناشی از شرایط نامناسب نزدیک به یک سوم از استادان دانشکده اقتصاد اعم از با سابقه و تجربه آموخته و جوان و بالنده بوده است. بقیه نیز در معرض ناامنی و محدودیت های شدید و اعمال فشارهای روانی و اجتماعی اند که ادامه فعالیت آنان را غیرممکن کرده است. اما عملکرد ریاست دانشگاه به این موارد یا حذف ناگهانی پذیرش دانشجو در ۱۶ رشته علوم انسانی محدود نیست. برخی از اقدامات غیر متعارف و خلاف قانون و اخلاق و دون شان محیط دانشگاه به ویژه آنچه در دانشکده اقتصاد روی داده است را به اجمال به استحضار می رساند:

۱. تبدیل مسئولیت های انتخابی به انتصابی، از مدیریت گروه تا نمایندگان رسمی و قانونی استادان در شوراها و کمیته های تصمیم گیری دانشکده و دانشگاه.

۲. تعطیلی و توقف فعالیت قطب علمی و رکود مرکز تحقیقات اقتصاد ایران و انحلال گروه آموزشی اقتصاد کشاورزی.

۳. اعمال فشار بر دست اندرکاران و تغییر غیر متعارف و یک شبه مدیرمسئول، سردبیر و اعضاء هیات تحریریه فصلنامه علمی دانشکده اقتصاد با آنکه دست اندرکاران این نشریه پیاپی مورد تقدیر قرار گرفته اند و نشریه نیز در دو سال پیاپی نیز به عنوان نشریه ممتاز علمی - پژوهشی در علوم انسانی معرفی گردیده است.

۴. دخالت های نابجا در جزئی ترین امور، حتی توقف برنامه تاسیس درسهای جدیدی که به تصویب گروه، شورای آموزشی و پژوهشی دانشکده و حتی شورای دانشگاه رسیده است.

۵. ممنوعیت از تدریس و عدم موافقت با حضور استادان بازنشسته با وجود اعلام نیاز مکرر دانشکده و گروه های آموزشی به آنان.

۶. ممنوعیت حضور برخی استادان شاغل (غیر بازنشسته) و با سابقه در گروه های آموزشی، یا ممانعت از انجام فعالیت های قانونی آنها.

۷. تحریم اداری برخی استادان و جلوگیری از ارائه خدمات متعارف اداری و مالی به آنان و حتی ضبط و بازرسی بسته ها و نامه های پستی اداری و پژوهشی آنان.

۸. جلوگیری از پرداخت حق الزحمه آموزشی و پژوهشی برخی استادان

شاغل با وجود قراردادهای متعارفی که به امضای دانشگاه رسیده است.

۹. جلوگیری از پرداخت حقوق و مزایای قانونی استادان بازنشسته و حتی حق الزحمه تدریس یا راهنمایی رساله ها و پایان نامه هائی که پیش از بازنشستگی اجباری برعهده داشته اند و احکام آن توسط دانشگاه صادر شده است.

۱۰. اعمال نظارت و کنترل شدید بر مصوبات شوراها و کمیته های تصمیم گیری و ممانعت از دفاع قانونی آنان از حقوق استادان و دانشجویان و الزام به تنظیم صورتجلسات مبتنی بر منویات رئیس دانشگاه و حتی تغییر صورتجلسات مصوب پس از تصویب.

۱۱. تخلیه اتاق ها و جلوگیری از حضور استادان بازنشسته در دانشکده با روش هائی بسیار توهین آمیز و تحقیرکننده.

۱۲. استخدام پنج عضو هیات علمی جدید به روش غیر متعارف و خلاف رویه ی قانونی و تحمیل آنان به گروه های آموزشی درحالی که تعدادی از آنان تحصیلات کارشناسی ارشد دارند؛ علیرغم اینکه جذب هیئت علمی با سطح تحصیلی کارشناسی ارشد در تهران ممنوع است.

۱۳. ایجاد فضای پادگانی و اعمال کنترل شدید بر رفت و آمد، ملاقات ها، جلسات رسمی و کلاس های درسی از طریق نصب دوربین های متعدد.

۱۴. جلوگیری از برگزاری جلسات علمی و گفتگوها و مباحث علمی و آموزشی، همایش ها و مباحثات متعارف و ضروری یک محیط علمی و دانشگاهی.

۱۵. تعطیلی دسته جمعی و یا اعمال محدودیت های شدید برای تشکل ها، نهادهای علمی، فرهنگی و صنفی دانشجویان و جلوگیری از برگزاری جلسات علمی و آموزشی و انتشار نشریات آنان.

۱۶. برخوردهای بسیار خصمگینانه و غیرمتعارف با هرگونه درخواست یا اعتراض صنفی و حتی آموزشی دانشجویان خارج.

۱۷. اخراج برخی از دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد و جلوگیری از دفاع پایان نامه ها و رساله ها و مشروط کردن آن به پرداخت جریمه های سنگین و بی ضابطه.

۱۸. پرونده سازی و طرح گستردۀ اتهامات بی پایه و اساس به استادان و دانشجویان.

۱۹. اعمال نظر در فرآیند پذیرش دانشجویان دوره دکتری و حذف برخی دانشجویان دارای رتبه های برتر و شایسته

۲۰....

نگرانی بزرگتر و قابل تامل این است که این برخوردها توسط کسی انجام می شود که با لباس روحانیت بر صندلی ریاست دانشگاه نشسته و دانش آموخته علوم اسلامی است و دروس روان-شناسی اسلامی تدریس می کند. همچنین از سوی آن شورا مسئولیت تدوین نقشه راه علوم انسانی کشور را برعهده داشته است. بی تردید آثار و پیامدهای ذهنی و معرفتی و عینی و اجتماعی عملکردهای ایشان تا دورانی طولانی بر باورها و رفتارهای جوانان و دانشجویان این سرزمین ادامه خواهد داشت.

برخوردهای غیرقانونی و بی ضابطه ریاست دانشگاه تاکنون زمینه تشکیل پرونده های متعددی در محاکم قضائی و صدور رای علیه ایشان شده است. بارها استادان و دانشجویان شکایت و نارضایتی خود را با آرام ترین و قانونی ترین روش ها به نهادهای مسئول در قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی اعلام کرده اند. اما پادرمیانی و رایزنی دوستان نزدیک ایشان در داخل و خارج از دانشگاه، آراء قطعی محاکم قضائی و حتی برخورد و تذکر نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در یک مورد به نامه اعتراضی ۷۵ نفر از آنان منجر شد و حتی دستور صریح ریاست جمهوری، نه تنها منجر به اندکی تخفیف یا اصلاح در این روش های ایشان نشد، بلکه هربار عمق و ابعاد آن شدت یافته و قربانیان جدیدی گرفته است و متاسفانه هربار نیز بر سمت ها و مسئولیت های ایشان در کمیته ها و شوراهای سرنوشت ساز ملی افزوده شده است.

امضاء کنندگان این نامه جمعی از استادان دیروز دانشکده اقتصاد هستند که مجدانه دست کمک و یاری برای نجات این نهاد علمی به سوی آن شورا دراز کرده اند. آنان استادان شناخته شده و دارای سابقه روشن علمی و پژوهشی اند که به کار آموزشی و انجام وظایف خود در سایر مراکز آموزشی و پژوهشی کشور مشغولند ولی با احساس ناامنی جدی و نگرانی از تشدید این رویه ها، امروز رسالت و مسئولیت علمی و آموزشی خود را در هشدار نسبت به سرنوشت این نهاد علمی می-دانند.

احساس ناامنی و سابقه برخوردهای نامناسبی که پس از هر تذکر و

گلایه استادان، ازسوی مدیریت دانشگاه با آنان صورت گرفته، موجب شد باوجود تقاضای گروهی از استادان شاغل، امضاء کنندگان زیر، آنان را از امضاء و درج نام خود در ذیل این نامه منصرف کنند.

اینک انتظار و درخواست روشن نویسندگان این نامه این است که:

۱. در صورتی که دغدغه یا اهمامی به حفظ و حراست از دانشکده اقتصاد به عنوان یک نهاد پنجاه ساله علمی و پژوهشی بالنده و تاثیرگذار وجود دارد، مرجعی مستقل برای رسیدگی و توقف تخلفات و اقدامات غیر قانونی و غیر متعارفی که نابودی و تعطیلی این نهاد مهم علمی را در پی دارد تشکیل شود.

۲. مرجعی در قوه قضائیه یا آن شورا برای رسیدگی به شکایات و اعتراضات اعضاء هیات علمی و دانشجویان تعیین شود تا استیفاء حقوق آنان را پیگیری کند.

امضاء کنندگان

دکتر حمیدرضا برادران شرکاء، مرتضی چینی چیان، دکتر محمود ختائی، دکتر محمد ستاریفر، دکتر علی صادقی تهرانی، دکتر رضا عاصی، محمد ولی کیانمهر، دکتر سعید مشیری، دکتر مهدی میرزادی جهرمی، حجت اله میرزائی، دکتر بهروز هادی زنوز

اعضای هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی